فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی سوم، شماره‌ی۲، پاییز ۹۳، صفحات ۵۱-۸۰

تحلیل کیفی روندِاعتماد اجتماعی نخبگان مهاجرافغانستانی مشهد

محسن نوغانی [۱]، آمنه اخلاقی [۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۰۶

چکیده

مقاله‌ی حاضر، پژوهشی کیفی است که با هدف «تحلیل کیفی روند اعتماد نخبگان مهاجر افغانستانی ساکن مشهد» انجام شده است. بی‌اعتمادی مهاجر به جامعه و تبدیل وی به انسان حاشیه‌ای، می‌تواند موجد اختلال در هم‌نوایی، نظم و انسجام اجتماعی باشد. شناخت اعتماد نخبگان مهاجر به‌عنوان اشاعه‌دهندگان فرهنگ اعتماد یا بی‌اعتمادی به جامعه‌ی مهاجر و انتقال‌دهندگان این فرهنگ به جامعه‌ی افغانستان، حائز اهمیت است. روش بحث گروهی متمرکز در۵ گروه ۳-۵ نفره استفاده گردید و جمع‌آوری اطلاعات با کمک ابزار بحث‌نامه، تا مرحله‌ی اشباع ادامه یافت. ۲۲ نفر نمونه با استفاده از نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. نتایج نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی، بالا و به‌طور عمده از نوع بی‌اعتمادی نهادی است. ویژگی‌های ساختی ایران و نهادها و سازمان‌ها، مهم‌ترین عامل بی‌اعتمادی و عمده‌ترین دلیل آن، اعمال تحقیر و تبعیض به صورت عنصری ساختاری است که‌در طول اقامت، تجربیات مهاجرین را شکل داده‌اند. بنابر نتایج، بی‌اعتمادی موجود، محصول زوالِ اعتمادِ عمیقِ نسل اول مهاجر به ایران است که در اثر اعتماد به نظام ارزشی و سیاسی پس از انقلاب به‌وجود آمده بود. بنا بر نظریه‌ی زتومکا، ترمیم آن دشوار است.

واژه‌های کلیدی: اعتماد اجتماعی، نخبگان، مهاجرین افغانستانی، ایران

[۱] دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد noghani@um.ac.ir

[۲] پژوهشگر علوم اجتماعی a.akhlaghi1366@yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مسأله‌ی پژوهش

پس از اشغال افغانستان توسط شوروی و تداوم درگیری‌ها در افغانستان، موج‌های مهاجرت این کشور آغاز شد. اشتراکات فرهنگی ایران و افغانستان که از بقایای یگانگی فرهنگی دو کشور است، ایران را به یکی از اولین گزینه‌های انتخاب و خراسان را به یک‌باز عمده‌ترین مراکز تجمع مهاجران افغانستانی بدل ساخت؛ به گونه‌ای که ۴۰درصد کل مهاجران افغانستانی، ایران را به عنوان کشور میزبان انتخاب کرده‌اند(یحیایی و کیا، ۱۳۸۸ :۱۳۷) وطبق سرشماری۱۳۹۰، از۱۴۵۲۵۱۳ تبعه‌ی افغانستانی، ۲۰۵۸۵۹ نفر در خراسان رضوی اسکان دارند(مرکز آمار ایران،۹:۱۳۹۰). بیش‌ترین میزان مهاجرت مردم افغانستان به ایران در سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی ایران رخ داده است (جمشیدیها و عنبری، ۱۳۸۳ : ۴۷)، از این رو جمعیت مهاجر ساکن ایران، علاوه بر نسل اول که به ایران مهاجرت کرده‌اند، شامل نسل دوم که در ایران متولد شده‌اند نیز می‌شود.

درصد زیادی از مهاجرین در حاشیه‌ی شهرها زندگی می‌کنند که از علل مهم آن، وجود موانعِ جذب در جامعه‌ی میزبان است.حاشیه‌نشینیِ مکانی، نوع دیگری از حاشیه‌نشینی را ایجاد می‌کند و آن حاشیه‌نشینیِ فرهنگی و اجتماعی است (جمشیدیها و عنبری، ۱۳۸۳ : ۵۴). مهاجر یا به اصطلاح رابرت پارک، «انسان حاشیه‌ای»[1]، از ارزش‌ها و فرهنگ خود به دور مانده است، اما نتوانسته یا نخواسته یا نگذاشته‌اند ارزش‌ها و فرهنگ جدید را جایگزین سازد. مهاجر که انسانی حاشیه‌ای است، اجازه‌ی مشارکت در جامعه را نمی‌یابد و بنابراین فرصت هم‌نوایی را از دست می‌دهد. لذا در برخوردهای فرهنگی، از خود کناره‌گیری نشان می‌دهد. ناباوریِ انسان حاشیه‌ای به ارزش‌های جامعه‌ی میزبان و بیگانگی او با آن، مانع جذب و ادغام وی می‌شود.

بیش‌ترین مهاجران افغانستانی را از لحاظ ترکیب مذهبی- قومی، شیعیان هزاره تشکیل می‌دهند که به معنای اهمیت قرابت فرهنگی و مذهبی در انتخاب ایران است(یحیایی و کیا ،۱۳۸۸: ۱۴۲)، اما با این وجود، ایشان به لحاظ اجتماعی دچار طردشدگی[2] هستند. انزوای اجتماعی، اسکان جمعیت مهاجر را به‌صورت «گتو» یا تمرکز اقلیتی درمی‌آورد و تعلق اجتماعی ایشان را دچار نقصان می‌سازد. در مشهد، شهرک گلشهر که عمده‌ی جمعیت آن مهاجرین افغانستانی هستند (جمشیدیها و علی‌بابایی، ۱۳۸۱: ۷۳)، نمونه‌ای از یک تمرکز اقلیتی به حساب می‌آید.

بنابراین، نحوه‌ی برخورد ایشان با جامعه‌ی میزبان،از دو واقعیت متأثر است: از سویی متأثر از عدم‌پذیرش جامعه‌ی میزبان و از سویی متأثر از ویژگی‌های خود ایشان به مثابه‌ی انسانی حاشیه‌ای. اکثر ایرانیان دچار این تصوّر قالبی هستند که مهاجرین افغانستانی عامل بسیاری از مسائل اجتماعی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

ایران هستند و به همین دلیل، تحقیر و تبعیض‌هایی علیه این اقلیت اجتماعی به‌کار می‌برند که موجب احساس خصومت نسبت به ایران می‌شود. از طرف دیگر، به اقتضای اشتراکات دیرینه و احساس فشار اجتماعی، ایشان سعی در هماهنگی با جامعه‌ی ایرانی دارند. اکنون مهاجرین در حالتی میان تضاد و همسازی قرار دارند[3] (جمشیدیها و عنبری،۱۳۸۳: ۵۵).

افزایش تمایزیافتگی، با عدم پیوستگی و انسجام همراه است(صالحی امیری،۱۳۸۸:۱۰۵). بنابراین، حرکت مهاجران به سمت همانندگردی که مقدمه‌ی ادغام و لذا ضامن نظم اجتماعی است، ضرورت حیاتی می‌یابد. به استدلال گرانووتر[1]، همبستگی کنشگرانی که در حدّ یک گروه به‌هم‌بسته نیستند، مستلزم برقراری پیوندهای سست[2] است. پیوند سست میان دو کنشگری که متعلق به دو گروه اجتماعی متفاوت هستند، با منعطف ساختن نظام اجتماعی، از انزوای گروه‌های متفاوت از جامعه پیشگیری می‌کند و سبب ادغام بهتر گروه‌ها در بطن جامعه می‌شود (گرانووتر،۱۹۷۳) اما برقراری این پیوندها بدون دخالت «اعتماد» ممکن نیست و از همین روست که نظم اجتماعی را محصول اعتماد دانسته‌اند (چلپی،۱۳۷۵:۱۲). بی‌اعتمادی مهاجر به جامعه، مانع پیوند و انسجام می‌شود.

از طرف دیگر، فضایی که زندگی روزمره مهاجر را می‌سازد، نیازی حیاتی به اعتماد دارد؛ در فضایدچار تغییرات ساختاری مداوم یا تنوع ساختارها که در آن کنشگران با ابهام موقعیت‌ها روبه‌رو هستند– بالاخص زمانی که کنشگر گمنام است و به جای افراد، با نظام‌های انتزاعی و سازمان‌های حقوقی مواجه است- برقراری کنش، دشوار و پرهزینه است. برقراری کنش در چنین فضایی به عنصر تسهیل‌کننده‌ی اعتماد متّکی است (زتومکا،۱۳۸۴: ۲۵).

بنابراین مطالعه‌ی اعتماد جمعیت مهاجر به دلیل ویژگی‌های فضای اجتماعی‌شان و نیز ضرورت ادغام ایشان در جامعه‌ی میزبان، اهمیت می‌یابد. مطالعه‌ی این مسأله در میان نخبگان اهمیتی مضاعف دارد؛ چرا که ایده‌ها، افکار و نگرش‌ها توسط نخبگان یک جامعه ساخته یا شناسایی می‌شوند و به توده‌ها منتقل گشته (ریتزر،۱۳۸۹ :۱۹۸) و بصورت ایدئولوژی و ارزش در جامعه نمادی و رایج می‌شوند (روشه،۱۳۸۴ :۱۲۹). لذا وجود بی‌اعتمادی در میان نخبگان، به سایر قشرهای مهاجر سرایت خواهد کرد. نخبگانِ نفوذ، شامل دو گروه تحصیل‌کردگان و روشنفکران (باتومور،۱۳۷۲: ۶۹)، دارای منزلت و سرمایه اجتماعی کافی برای انتقال افکار هستند و تریبون‌های

[1] Granovetter
[2] Weak ties

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

نشر افکار، هم‌چون نشریات و رسانه‌ها را نیز در دست دارند. اعتماد یا بی‌اعتمادیِ نخبگان مهاجر، می‌تواند به عنوان یک نگرش، به سایر مهاجرین منتقل شود و در زمان بازگشت ایشان، در جامعه‌ی افغانستان رواج یابد.

در سطح کلان، کشف و شناخت عوامل پیونددهنده‌ی فرهنگی دو کشور ضروری است. در جهان کنونی که فرهنگ‌های عزلت‌نشین در سیری‌ناپذیری ادغامِ فرهنگی و جهانی‌شدن، هضم و حذف می‌شوند، حضور پررنگ پارسی‌زبانان، نیازمند پیوند مجدّد کشورهای متعلق به فرهنگ پارسی است. احساس هویت مشترک فرهنگی و مقاومت در برابر هضمِ فرهنگی، اعتماد دوطرفه‌ای را می‌طلبد که روابط دو کشور را گسترش دهد و کارآمد سازد.

علاوه بر ضرورت‌های کارکردی مذکور، می‌توان این پژوهش را به علت کمبودِ پژوهش درباره‌ی مهاجرین و عدم توجه به ارزش‌ها و نگرش‌های نخبگان مهاجر، دارای ضرورتِ علمی نیز دانست. پژوهش حاضر به بررسی اعتماد نخبگان مهاجر افغانستانی نسبت به ایران، مردم، نهادها و سازمان‌های ایرانی می‌پردازد و در پی کشف تغییرات روند آن از دیدگاه خود کنشگران است. فرایند افت‌وخیز اعتماد در نتیجه‌ی افت‌وخیز تجارب ایشان در ایران، ادعایی است که این پژوهش، به‌دنبال بررسی آن است.

پیشینه‌ی تحقیق

با آن‌که وضعیت اعتماد در جریان مهاجرت، از مسائل قابل توجه به شمار می‌آید، در میان تحقیقات داخلی چندان توجهی به آن نشده‌است. مهاجرین افغانستانی در چند پژوهش داخلی مورد تحقیق قرار گرفته‌اند که دغدغه‌ی هیچ‌کدام، نگرش مهاجرین به جامعه‌ی ایرانی و اعتماد، ادغام و هم‌نوایی ایشان نبوده است. جمشیدیها و علی‌بابایی (۱۳۸۱) به بیان ویژگی‌های مردم‌شناختی و موانع بازگشت مهاجرین می‌پردازند و جمشیدیها و عنبری(۱۳۸۳) با مبنا قرار دادن این پژوهش، عدم بازگشت ایشان را تابعی از تعلق به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی مبدأ و مقصد می‌دانند. تحقیق کیفیِ یحیایی و کیا(۱۳۸۸)،در پی یافتن انگاره‌های ذهنی مهاجرین برای دستیابی به هویت فرهنگی مشترک ایرانی- افغانستانی است. بنابر نتایج، ذهنیت هزاره‌ها به ایرانیان و فرهنگ ایرانی، به مراتب مثبت‌تر از اقوامی نظیر پشتون‌ها و تاجیک‌هاست که نشان از تأثیر اشتراکات فرهنگی بر نگرش اجتماعی ایشان است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مواردی از تحقیقات خارجی مستقیماً بر اعتماد میان مهاجرین یا سایر اقلیت‌های اجتماعی متمرکز شده‌اند و این فرضیه‌ی اولیه را به چالش کشیده‌اند که تنوّع قومی، تمرکز اقلیتی و مهاجرت، رابطه‌ای منفی با اعتماد اجتماعی دارند. با تحلیل نتایج تحقیقات فوق باید گفت که متغیّرهایی هم‌چون تصوّر اولیه‌ی مهاجر از کشور مقصد(استروملاد و آدام،۲۰۱۱؛ مکسول،۲۰۱۰)، تجربه‌ی تبعیض و جدایی‌گزینی در جامعه‌ی میزبان(ویلکس،۲۰۱۱؛ هویو و ویو،۲۰۰۹)، مدت اقامت (کوکس و حکیم‌اورمان،۲۰۱۰؛ استروملاد و آدام،۲۰۱۱؛آلبرتینی،۲۰۰۴)، وضعیت سیاسی- اجتماعیِ جامعه‌ی مبدأ (استروملاد و آدام،۲۰۱۱؛ مکسول،۲۰۱۰) و میزان سرمایه‌ی اجتماعی (یوسلنر،۲۰۱۰؛ هریروس و کرایدو،۲۰۰۹)بر اعتماد، مؤثر واقع می‌شوند. به‌صورت خلاصه:

۱. هنگامی‌که مهاجرین با تصوّر مثبتی از کشور مقصد، مهاجرت کنند، در ابتدای سال‌های مهاجر بودن، اعتماد اجتماعی بالاتری دارند تا در سال‌های پس از آن که ادغام انجام گرفته و تصوّر واقعی‌تری از کشور مقصد به‌دست می‌آید.

۲. بیش‌تر از آن‌که تفاوت قومی و نژادی مهاجر با جامعه‌ی میزبان باعث کاهش اعتماد دوطرفه گردد، جداسازی مهاجرین- ایجاد «گتو» یا « تمرکز اقلیتی»- موجب کاهش اعتماد طرفین می‌شود.

۳. اگر مهاجرین و جامعه‌ی میزبان دارای شبکه‌ی روابط اجتماعی متنوّع و ناهمگونی باشند(سرمایه‌ی اجتماعی بیش‌تر)، احتمالاً کمتر بی‌اعتمادند. عضویت هم‌زمان دو گروه در نهادها و انجمن‌های مدنی، می‌تواند در جهت افزایش متقابل اعتماد طرفین عمل کند.

۴.لذا شناسایی پیشینه‌ی مهاجران، برای ادراک دلایل اعتماد یا بی‌اعتمادی ایشان به جامعه‌ی میزبان لازم است.

چارچوب مفهومی

اعتماد

لغت اعتماد به معنای اتّکا و اطمینان به یک فرد، شیء یا کیفیت است (فرهنگ آکسفورد،۱۳۸۳: ۳۸۸). روان‌شناسان، اعتماد را یک ویژگی شخصیتی می‌دانند؛ اریکسون اعتماد را اولین مرحله از مدل رشد شخصیتی خود معرفی می‌کند و اعتماد بنیادین را عنصر سازنده‌ی مرکزی شخصیت سالم می‌داند (امورین و ونگ،۲۰۰۵ :۱۰۹). چنان‌چه مثبت‌بودن اولین رابطه‌ی عاطفی کودک، موجب اعتماد به دنیای بیرون، و عکس آن موجب مختل شدن اعتماد می‌شود (زین‌آبادی،۱۳۸۷: ۱۴).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

اغلب جامعه‌شناسان، تعریفی کارکردی از اعتماد به دست می‌دهند. پارسونز اعتماد را حاصل درونی‌سازی ارزش‌ها، هنجارها و انتظارات نقش‌ها که کنش‌ها را پیش‌بینی‌پذیر می‌کند، می‌داند (ورسلی،۱۳۸۸: ۷۳). لوهمان اعتماد را نیازِ جامعه‌ی مدرنِ دچار انواع عدم‌قطعیت‌ها وعدم‌تعیّن‌ها می‌داند (زتومکا،۱۳۸۴: ۳۴). کلمن بر اساس اصل به حداکثر رساندن فایده در شرایط خطر، اعتماد کردن را به شرط‌بندی تشبیه کرده، احتمال اعتماد کنشگر را بسته به ارزیابی وی از نسبت احتمال دریافت منفعت به احتمال عدم دریافت آن در برابر نسبت زیان بالقوّه به منفعت بالقوه می‌داند (کلمن،۱۳۷۷: ۱۵۴-۱۵۷).

اما زتومکا اعتماد را به عنوان یک فرایند شرح می‌دهد و از دو نوع فرهنگ در این رابطه نام می‌برد: فرهنگ اعتماد و فرهنگ بی‌اعتمادی. از نظر زتومکا، بی‌اعتمادی مرحله‌ای بینابینِ اعتماد و عدم اعتماد است که یا به سمت بنای اعتماد یا به سمت زوال آن حرکت خواهد کرد: اگر بی‌اعتمادی، ناشی از یک سوءظن باشد، با آهنگی تدریجی و کند به سمت اعتماد کامل‌پیشرفت می‌کند؛ اما اگر ناشی از سلب اعتماد قبلی باشد، به عدم اعتماد کامل می‌انجامد (زتومکا،۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۵و۱۴۰-۱۴۱).

الف- انواع اعتماد

براساس موضوع اعتماد، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از اعتماد وجود دارد. مشهورترین دسته‌بندی، چنین است: اعتماد بین فردی[۱] یا اعتماد به افراد آشنا؛اعتماد تعمیم‌یافته[۲] یا اعتماد اجتماعی یا اعتماد به بیگانگان؛ اعتماد نهادی[۳] یا اعتماد به سازمان‌ها و نهادها یا اعتماد مدنی.

زتومکا اعتماد را بر اساس انتظارات معینی که از طرف مورد اعتماد می‌رود، تقسیم می‌کند: اعتماد شخصی[۴] (افراد)؛ اعتماد مقوله‌ای[۵] (مقوله اجتماعی)؛ اعتماد وابسته به موقعیت[۶] (نقش اجتماعی)؛ اعتماد گروهی[۷] (اعضای گروه)؛ اعتماد نهادی[۸] (اعضای هیأت‌حاکمه، قضات، رسانه‌های رسانه‌های گروهی و...)؛ اعتماد تجاری[۹] (دست‌اندرکاران کالاها)؛ و ورای همه‌ی این‌ها اعتماد سیستمی[۱۰] (بافت جامعه). این انواع می‌توانند یک‌دیگر را تقویت کنند و به هم تبدیل شوند. مثلاً

[1] Interpersonal trust
[2] Generalized trust
[3] Institutional Trust
[4] Personal trust
[5] Categorical trust
[6] Positional trust
[7] Group trust
[8] Institutional trust
[9] Commercial trust
[10] Systematic trust

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

ممکن است فساد وکلا موجب بی‌اعتمادی به کل نظام قضایی و کل نظام اجتماعی شود (زتومکا، ۱۳۸۴: ۴۹-۵۹).

ب -کارکردها و کژکارکردهای اعتماد

در این‌باره توجه به دو نسبیت مهم است: یکی نسبیت معرفت‌شناختی و دیگری نسبیت اخلاقی اعتماد. در مورد اول باید توجه کرد که آیا زمینه‌ی اعتماد وجود دارد یا نه؛در صورت فقدان زمینه، مثلاً فاسد بودن طرف مقابل، اعتماد امری منفی و کژکارکردی خواهد بود. مورد دوم نیز بدین معناست که باید معلوم کرد اعتماد، به نفع کل جامعه است یا به نفع بخش محدودی از آن؛ مثلاً اعتماد درون مافیا کارکردی محسوب می‌شود، اما با توجه به نفع کل جامعه، کژکارکردی است (زتومکا، ۱۳۸۴ : ۱۱۸). لذا محققان اخیراً بر دوقطبی‌انگاری پیوستار اعتماد-بی اعتمادی که در یک سر آن پیامدهای مثبت و در سر دیگر پیامدهای منفی قرار گرفته باشد، ایراد وارد کرده‌اند (کنچی و دونالد،۲۰۰۸: ۹۴).

ج - عوامل مؤثر بر اعتماد

۱. درونی‌شدن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه(ورسلی،۱۳۸۸ :۷۱).

۲. احترام متقابل و آمادگیِ گذشت از منافع فردی برای منافع دیگران(شارع پور، ۱۳۸۵: ۴۷).

۳. کمیت و کیفیت ارتباطات و تجربیات(رودستین و استول به نقل از منصوریان و قدرتی، ۱۹۸:۱۳۸۸).

۴. میزان دسترسی به منابع کمیاب اجتماعی (شارع پور، ۱۳۸۵: ۴۹) و به عبارتی «برنده» بودن.

د -نظریه‌ی «شدن اجتماعی اعتماد»

«شدنِ اجتماعی[1]» یک مدل نظری برای نمایش فرآیندهای تبلور و شکل‌گیری فرهنگ‌ها، ساختارها، نظام‌ها، نهادها، سازمان‌ها و موجودات اجتماعی است که زتومکا آن را در تبیین فرآیند شکل‌گیری فرهنگ اعتماد به‌کار می‌برد. این مدل، مبتنی بر عناصر زیر است:

الف- عاملیت انسانی[2]یا کنش‌های فردی و جمعی، تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌هایی که توسط کنشگران بالقوه در چارچوب موقعیت‌های فراهم شده توسط ساختارهای موجود صورت می‌گیرد.

ب- پیشامدهایی که عمل اجتماعی را می‌سازند و اغلب ترکیبی از بعضی خصلت‌های کنشگران با بعضی ویژگی‌های ساختاری است.

[1] Social becoming
[2] Human agency

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

ج- زمینه‌ی ساختاری که توسط عملِ در حال شکل‌گیری، به‌طور مداوم تولید و دوباره‌سازی می‌شوند.
د. منابع ساختاری که به معنای پیامدهای ساخت‌یافته‌ی اعمال گذشته است (زتومکا، ۱۳۸۴: ۱۴۰- ۱۳۹).

کیفیت عمل مکرّر کنشگران اجتماعی در چارچوب فوق و انباشت اثر عمل آن‌ها، دو فرهنگ را ایجاد می‌کند: اول، فرهنگ اعتماد که در صورت مثبت بودن تجربیات و تأیید اعتماد، ایجاد و بازتولید می‌شود. هنجارهای ایجاد شده از این تجربیات، فضایی هنجاری برای شرط‌بندی‌های آینده روی اعتماد ایجاد می‌کنند و سنّت اعتماد را انتقال می دهند و استمرار می‌بخشند. دوم، فرهنگ بی‌اعتمادی که در صورت منفی بودن تجربیات و سلب اعتماد، تولید و بازتولید می‌شود. این تجربیات منفی با گسترده شدن و تبدیل شدن به قواعد هنجاری، شرط‌بندی‌های آتی را روی اعتماد متأثر می‌سازند و از اعتماد در شرایطِ عقلاً قابل اعتماد نیز جلوگیری می‌کنند (زتومکا، ۱۳۸۴ :۱۴۱). بنابراین، تجربیات و انباشت آن‌ها، از شرایط ساختاری اولیه نیز اهمیت بیش‌تری دارند؛ زیرا به سمت ایجاد فرهنگ حرکت می‌کنند.

ممکن است این پیدایش تدریجی فرهنگ از پایین و با اعمال روزانه مردم باشد، یا از بالا و از طریق نخبگان جامعه که با کاربردهای مثالی و رمزگذاری عادات پذیرفته شده، گسترش می‌یابد (زتومکا، ۱۳۸۴ : ۱۱۳-۱۱۴).

نخبگان

در نظریه‌ها، نخبگان دو معنا دارند: نخبگان قدرت و نخبگان نفوذ. نخبگان قدرت، حاکمان جامعه هستند که با هدایت توده، حرکت تاریخی جامعه را رقم می‌زنند. پاره‌تو،موسکا و میلز، این معنا را در نظر دارند (باتومور،۱۳۷۲: ۹؛ روشه،۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۸). نقطه‌ی اشتراک در آرای ایشان، عدم تفکیک نخبه از قدرت و اقتدار است. اما مساوی انگاشتن مفهوم نخبگی با قدرت یا اقتدار، نوعی مسامحه است؛ چرا که در کنار نخبگان قدرت، می‌توان از نخبگان نفوذ یاد کرد که علی‌رغم نداشتن قدرت یا اقتدار سیاسی و اقتصادی، به دلیل داشتن نفوذ و منزلت اجتماعی از توده متمایز هستند و کنش تاریخی جامعه را رهبری می‌کنند (روشه،۱۳۸۴:۱۲۰). گی‌روشه، گرامشی و باتومور بر این معنا توجه دارند.

از نظر روشه علاوه بر ملاک قدرت و اقتدار، استفاده از ملاک نفوذ نیز ضروری است. (روشه، ۱۳۸۴ :۱۲۶). از نظر گرامشی، نخبگان اجتماعی و فرهنگی که همان روشنفکران هستند، افکار را

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

تولید و سپس این افکار را برای عملی شدن به توده‌ها منتقل می‌کنند (ریتزر،۱۳۸۹: ۱۹۸). مفهوم «تفوّق» به معنای رهبری فرهنگی، از همین استدلال برمی‌خیزد. باتومور نیز به سه گروه نخبگان اجتماعی اشاره می‌کند که عبارتند از: روشنفکران، مدیران صنعتی و کارمندان ارشد دولتی. روشنفکران خود شامل دو گروه تحصیل‌کردگان و روشنفکران می‌شوند و از نظر فرهنگی- اجتماعی بر توده‌ها نفوذ دارند. تحصیل‌کرده‌ها طبقه‌ی متوسط جدید را می‌سازند؛ اما روشنفکران، عموماً گروه خیلی کوچک‌تری هستند که مستقیماً در خلق، انتقال و انتقاد افکار و عقاید شرکت دارند؛ هم‌چون نویسندگان، هنرمندان، دانشمندان، فیلسوفان، متفکران مذهبی، نظریه‌پردازان اجتماعی و مفسران سیاسی. خصلت ویژه‌ی این نخبگان، ارتباط مستقیم با فرهنگ جامعه است. آنان عموماً از دانشگاه‌ها برمی‌خیزند و معمولاً منتقدین جامعه هستند (باتومور،۱۳۷۲: ۶۹-۷۳).

در پژوهش حاضر، معنای اولِ نخبگانِ باتومور مورد نظر است: تحصیل‌کردگان و روشنفکران. تشخیص روشنفکران از روی سوابق کاری ایشان چندان دشوار نیست؛ برای نخبگان تحصیلی نیز شرط معدل بالای ۱۷ در دانشگاه یا حوزه ملاک قرار گرفت تا در میان ایشان نیز، شاخص‌ترین‌ها مدنظر قرار گیرند.

روش تحقیق

علی‌رغم وجود نظریات و ابزارهای سنجش اعتماد، این چالش روشی مطرح می‌شود که آیا استفاده از آن‌ها برای مطالعه‌ی اعتماد مهاجرین که خصوصیات منحصر به‌فرد و کمترمطالعه‌شده‌ای دارد، صحیح و معتبر است؟ لذا با استفاده از روش تحقیق کیفی، مطالعه‌ای اکتشافی لازم است تا ذهنیت مشترک ایشان از اعتماد به جامعه‌ی میزبان و عوامل ساخت این ذهنیت، از زبان خود ایشان ادراک و از پیشداوری‌های ذهنی و نظری اجتناب شود.

جمع‌آوری داده‌ها

از دلایل انتخاب روش بحث گروهی متمرکز[1]، رفع محافظه‌کاری اعضای نمونه با استفاده از فرایندهای گروهی و نیز، دستیابی به سرچشمه‌ی شناخت، یعنی بیان واقعیت اجتماعی اعتماد از زبان خود کنشگران است. به‌علاوه، وجوداطلاعات اندک درباره‌ی موضوع، حساسیت آن و نیاز به

[1] Focuse Group Discution

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

تشویق شرکت‌کنندگان به بیان عقاید خود، و از همه مهم‌تر، امکان ادراک شکل‌گیری و انتقال احساس اعتماد یا بی‌اعتمادی تحت‌تأثیر پویایی‌های گروهی، انتخاب این روش را موجب شد.

نمونه‌گیری نظری

ابتدا به مراکز اینترنتی تجمع نخبگان مهاجر مراجعه شد و از آنان با فرستادن ایمیل و پیام، دعوت به همکاری گردید. سپس، انتخاب شدگان با معرفی نمونه‌های دیگر به این فرایند کمک کردند. ۳۰ نفر به‌عنوان نمونه حاضر به مشارکت شدند که در نهایت، ۲۲ نفردر جلسات شرکت کردند. هر بحث گروهی با حضور ۳ تا ۵ شرکت‌کننده تشکیل شد و جلسات تا مرحله‌ی اشباع[1] ادامه یافت. با توجه به معنای نمونه‌گیری نظری[2]، هر گروه بر اساس بیش‌ترین شباهت افراد به یک‌دیگر تشکیل شده و سپس با توجه به ویژگی‌های هر گروه، گروه بعدی بر اساس بیش‌ترین تفاوت با گروه قبل انتخاب گردید تا نمونه‌های انتخاب شده، معرّف تمام واقعیت‌های محتمل باشند.

معرفی ابزار و نحوه ی اجرای آن

برای مدیریت بحث، بحث‌نامه‌ای مشتمل بر سؤالات کلیدی و فروکاوی سؤال‌ها طراحی شد. سؤالات کلیدی توسط تسهیل‌گر طرح می‌شدند و پس از به جریان افتادن بحث، سؤالات فروکاوی در صورت ضرورت، مطرح گشتند.

روایی

تحقیق کیفی، زمانی از اعتبار برخوردار است که افراد مورد مطالعه یا مطلع، توصیف پژوهشگر را منعکس‌کننده‌ی جهان اجتماعی درونی خود بازشناسی کنند(محمدپور،۱۳۹۰ج۲: ۱۹۷). تأمین روایی با ترغیب شرکت‌کننده‌ها به پرهیز از حکم‌های کلی، بیان تجربه‌ی زیسته، کدگذاری با کلمات خود شرکت‌کنندگان و در نهایت، رواسازی نتایج با ارائه‌ی آن‌ها به خود شرکت‌کنندگان و مطلعین و اخذ بازخورد ایشان صورت گرفت. در واقع از دو روش«اعتبار اعضا[3]» و «بازخورد مطلعین[4]»استفاده شد. بدین منظور خلاصه‌ای از نتایج در اختیار شرکت‌کنندگان و مطلعین قرار گرفت و از آنان پرسیده شد نتایج تا چه حد واقعیت اعتماد ایشان را منعکس ساخته‌است. در مقیاس ۱ تا ۱۰۰، نمره‌ی اعتبار،۹۰ بوده است.

[1] saturation
[2] Theoretical sampling
[3] Member validation
[4] Obtaining Feedback from Informants

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

تحلیل داده‌ها

جهت تحلیل، سطح تحلیل توصیف و تفسیر با استفاده از نرم افزار Maxqda10 انتخاب شد. با توصیف روند بحث‌ها، داده‌ها بر اساس نتایج سایر تحقیقات مرتبط و نیز نظریه‌ی «شدن اجتماعی اعتماد» تفسیر گردید.

یافته‌های تحقیق

پس از استخراج اولیه‌ی داده‌ها، از مفاهیم پرکاربرد شرکت‌کنندگان برای کدگذاری استفاده شد. چون شرکت‌کنندگان از واژه‌ی «مردم» در بیان تجربیات و خاطراتی استفاده می‌کردند که شامل دوستان و نزدیکان ایرانی می‌شد، اعتماد به مردم، از زیرکدهای اعتماد میان شخصی قرار گرفت.

اعتماد یا بی اعتمادی

کدهای اولیه: مفاهیم	کدهای محوری: مقولات
اعتماد به مردم شامل دوستان و همسایگان و ...	اعتماد میان شخصی
اعتماد به آشنایان ایرانی	
اعتماد به سازمان‌های خصوصی	اعتماد نهادی
اعتماد به کارمندان و مجریان قانون	
اعتماد به نظام فرهنگی و اعتقادی	اعتماد تعمیم یافته
اعتماد به کشور ایران	
بی‌اعتمادی به مردم	بی‌اعتمادی میان شخصی
بی‌اعتمادی به آشنایان ایرانی	
بی‌اعتمادی کلی به سازمان‌ها و نهادها	
بی‌اعتمادی به دولت	
بی‌اعتمادی به پلیس، نیروی انتظامی و ارتش	
بی‌اعتمادی به رسانه	
بی‌اعتمادی به سازمان‌های مربوط به امور مهاجرین	بی‌اعتمادی نهادی
بی‌اعتمادی به سازمان‌های حقوقی و قضایی	
بی‌اعتمادی به سازمان‌ها و نهادهای خصوصی	
بی‌اعتمادی به سازمان‌ها و نهادهای دولتی	
بی‌اعتمادی به قوانین و ساختار حقوقی و اداری	
بی‌اعتمادی به کارمندان و مجریان قانون	
بی‌اعتمادی به ارزش‌ها	
بی‌اعتمادی سیاسی	بی‌اعتمادی تعمیم یافته
بی‌اعتمادی به کشور ایران	

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

در ازای ۷/۸ درصد از کدها که به گزارش اعتماد اختصاص داشته‌اند، ۹۲/۱درصد کدها متضمّن مفهوم بی‌اعتمادی بوده‌اند. بیش‌ترین نوع اعتماد گزارش شده، اعتماد میان شخصی و عموماً به‌صورت اعتماد به آشنایان ایرانی،و بیش‌ترین نوع بی‌اعتمادی، بی‌اعتمادی نهادی و عموماً به‌صورت بی‌اعتمادی به رسانه است. به‌طور کلی، بیش‌ترین موارد گزارش بی‌اعتمادی مربوط به رسانه، دولت و قوانین و ساختار حقوقی- اداری است.

دلایل بی‌اعتمادی

ردیف	گزاره	کدهای اولیه: مفاهیم	کدهای محوری: مقولات
۱	«خیلی‌ها میان میگن مثلاً فلان کشور رفتم خیلی رفتارشون خوب بود. اصلاً واقعیته دیگه اونا شناسنامه دارن، بیمه دارن، نمی دونم حقوق... این مقایسه‌ای که انجام میشه و تفاوت رفتاری که هست باعث بی‌اعتمادی میشه.» (بگم دوم)	عدم ارائه‌ی تسهیلات و احترام در مقایسه با کشورهای دیگر	ویژگی‌های ساختاری ایران، سازمان‌ها و نهادهای آن(۸/۲درصد)
۲	«خب برخورداشونو که دیدم یا از رسانه‌ها، اخبار و برخوردای توی دانشگاه، کلاً فکر می‌کنم به این نتیجه رسیدم که این‌جا اول منافع خودشون رو در نظر می‌گیرن بعد بقیه رو. این اسلامی که میگن اونجوری نیست واقعاً.» (بگم پنجم)	تقدّم منفعت‌گرایی در ایران	
۳	« یه مسأله اینه که ما شیعیان خیلی از ایران توقع داشتیم. در واقع این توقع رو خود ایران با شعاراش که می‌خوایم امت واحده و حکومت جهانی اسلام رو راه بندازیم ایجاد کرد. ما اون موقع ایرانی‌ها رو نمی‌شناختیم. نمی‌دونستیم اینا تعارفات و شعارای ایرانیه.»(بگم چهارم)	برآورده نشدن انتظارات از ایران به‌عنوان کشوری هم‌دین و هم‌زبان	
۴	«همش این ترس توی وجود آدم هست که الان من اگه حرفمو بزنم این کارمنده کارمو راه نمی‌ندازه، لج می‌کنه بامن، برگه‌ام رو پاره می‌کنه، می‌ندازه منو چند ماه بعد یا اصلاً مدرکمو از بین می‌بره. وقتی ما میریم اونجا باور کنین با ترس و لرز می‌ریم.»(بگم اول)	بی قدرتی کامل مهاجر و سوءاستفاده‌ی سلیقه‌ای از وی	
۵	«هیچ وقت بچشو نمی‌بره پارک، چون میگه اونجا تمام‌مدت میگن «افغانی!افغانی!»این خیلی وحشتناکه! توی ذهن اون بچه هم از نظر روانشناسی چه اتفاقی می‌افته. فکر می‌کنه افغانی یه چیز بدیه، من نباید بگم افغانی‌ام. این آخه خیلی ظلم بزرگیه.»(بگم پنجم)	هویت زدایی از مهاجر	
۶	« بعضی قوانین خودشون موجب جرم میشن. مثلاً من برای گرفتن پاسپورت دانشجویی‌ام روند قانونی که باید طی می‌کردم طوری بود که باید یه مدت بی‌مدرک می‌بودم. یعنی خواه ناخواه یه مدت غیرقانونی می‌شدم. خود این	تناقض قوانین و تناقض سیاست‌های دولت	

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

	روندتهران رفتن و برگشتن و صدور نامه، یک ماه طول می‌کشید، در حالی‌که نامه‌ی تردّدی که می‌دادن ۱۰ روزه بود و اون هم غیر قابل تمدید. سیستم قانونی طوری نیست که هم‌پوشانی دیده بشه. یه قانون میگه برو اون قانونو نقض کن.» (بگم چهارم)	
۷	«تو ایران کلاً به ارباب رجوع اصلاً احترام قائل نمی‌شن.» (بگم پنجم)	بی اهمیتی رضایت و منافع ارباب رجوع در برابر منافع سازمانی
۸	«خیلی راحت هر چیزی رو میگن و می‌نویسن، بی این‌که ترسی داشته باشن. چون می‌دونن هیچ نهادی نیست که ازش بپرسه چرا این حرفو زدی یا چرا این‌کارو کردی؟» (بگم سوم)	عدم نظارت بر سازمان‌های دولتی
۹	«یکی از دلایل بی‌اعتمادی همینه که کارایی رو پیش پای آدم می‌ذارن که لزومی به انجامش نیست، توی ادارت دولتی.» (بگم دوم)	بروکراسی اداری
۱۰	«وقتی دکترای اینا، تحصیل کرده‌هاشون، استاد دانشگاشون، کسایی که دم از فرهنگ می‌زنن، همچین رفتاری رو توی سطح یه نهاد انجام میدن، چه انتظاری میشه ازمردم عادیشون داشت؟ چطور میشه به این جامعه اعتماد کرد؟»(بگم اول)	رفتار ناشایست از سوی مراکز و نخبگان فرهنگی
۱۱	«وقتی بخاطر قضیه‌ی تانکرای نفت تو افغانستان اعتراض شد، اینجا از مدارس و حوزه‌ها و اردوگاه‌ها، مردم رو با شعار دفاع از قرآن و اسلام جمع کردن که علیه مردم خودشون تجمع کنن و بعد تو رسانه‌ها بگن که مثلاً این مهاجرا با مردم داخل هم رأی نیستند. این دونستن پشت پرده هاس که...» (بگم سوم)	دروغگویی و خاموشی انتخابی رسانه و دولت
۱۲	«وقتی از اسلام اینجا نام می‌برم می‌گم اسلام ایرانی. می‌خوام این اسمو روش بذارم چون اون اسلامی که من مد نظرمه زمین تا آسمون فرق می‌کنه. اتفاقاً یکی از دلایل عدم اعتماد ما به ایران همین مسأله است که این‌قدر تضاد وجود داره. یک شکاف، یک گسل.» (بگم دوم)	اسلامی نبودن سیاست‌ها و رفتارها علی رغم اسلامی بودن دولت
۱۳	« من خودم تو دانشگاه که وارد شدم تا دو ترم کسی نفهمید من افغانی‌ام. چرا؟ چون فک می‌کردن افغانی باید یه موجود شلخته‌ای باشه که حتی با لباس کثیف بیاد بیرون، درس خوبی نتونه بخونه و اصلاً مگه افغانی میاد دانشگاه؟ همچین دیدی دارن.»(بگم اول)	وجود پیشداوری‌های منفی نسبت به مهاجرین در ایران
۱۴	«امریکا رو راحت میشه مورد نقد قرار داد و علیه‌ش تظاهرات کرد. خودشم تا حدی صادقانه میگه برای منافع امریکا و حفظ امنیت امریکاست که اومدیم اینجا و منتی نداره، برا همین میشه بهش اعتماد کرد. ولی ایران نه می‌ذاره فکر کنی، نه انتقاد، و باهزار تا منت که می‌دونی محتواش دروغه. یا اصلاً نمی‌دونی قراره از این سیاست چی نصیب	روشن نبودن موضع ایران و اهداف مد نظر آن در افغانستان

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

	ایران بشه، چی نصیب ما.» (بگم چهارم)	
۱۵	«وقتی وارد یه سازمان می‌شی هیچ‌وقت نمی‌دونی که قانون امروز و این ساعت برای توی افغانی چیه. این باعث میشه که تو مجبور باشی هرچی اون کارمند میگه رو باور کنی، این باعث میشه فرصت سوءاستفاده پیش بیاد. دیگه معلوم نیست این قانونه یا هوس یه کارمند. همین که من الان احتمال میدم که ممکنه طرف مقابلم از من سوءاستفاده کنه، چون قوانین مربوط به افغانی‌ها خیلی متغیّره، باعث میشه که نسبت بهشون اعتماد نداشته باشم.»(بگم چهارم)	تغییر مداوم سیاست‌ها و قوانین مربوط به مهاجرین
۱۶	«تو ایران، همه چیز رو حتی چیزای عادی رو به سیاست ربط می‌دن. یه پژوهش علمی رو نمی‌ذارن انجام بدی، می‌گن این رنگ و بوی سیاسی داره. چرا الان بعضی بچه‌ها نیومدن تو این جلسه؟ چون فک می‌کنن این موضوع سیاسی میشه و براشون بد میشه.»(بگم پنجم)	فضای بسته، انتقادناپذیری، سانسور، سیاسی بودن فضای جامعه
۱۷	«چون نسبت به اون حرفایی که توی سازمان ملل می‌زنه نماینده ایران، و بعدعملایی که توی اردوگاه‌ها می‌کنه یا توی شهرهای ایران،۱۸۰ درجه فرق فاحش وجود داره.»(بگم دوم)	تناقض شعار و عمل
۱۸	«مسأله اینه که اگر قانونی هست چرا در مورد همه یکی نیست؟ همه‌ی اینا فقط با افغانی میشه نه با خارجی‌های دیگه. چرا برای عراقی نیست؟ برای پاکستانی نیست؟»(بگم سوم)	اعمال تحقیر و تبعیض
۱۹	«یا بحث یارانه‌ها، فشاری که رو مردم ایران وارد کرد سخته براشون چه برسه به ما. وقتی سازمان ملل خواست که این یارانه رو به مهاجرا پرداخت کنه من شنیدم که ایران مخالفت کرده. خب چرا؟ این میشه دلیل بی‌اعتمادی دیگه.»(بگم پنجم)	اعمال محدودیت و محرومیت اجتماعی و حقوقی
۲۰	«تو رسانه‌ها همیشه افغانیا درگیرن، قاتلن، مجرمند. مثل خانم... که فقط نوشته شد معلم ایثارگر برای نجات شاگردش غرق شد و ننوشتن یک معلم افغانی. حالا اگه این خانم، اشتباهی به شاگردش آسیب می‌رسوند که تیتر می‌زدن افغانی قاتل!»(بگم چهارم)	تصویرسازی منفی یا نادرست رسانه‌ها و مطبوعات از مهاجرین
۲۱	«مسأله‌ی دیگه اینه که ایرانی‌ها نسبت به خودشونم این کم‌کاری رو دارن. قشر پایین خودشونم له می‌کنن. این تو اخلاق و رفتارشونه. روستایی‌هاشونم همیشه مسخره می‌کنن. این مختص ما نیست. مثلاً توریست انگلیسی براشون از دهاتی خودشون ارزشش بیشتره.»(بگم دوم)	تخریب زیردست و تکریم مافوق
۲۲	«یه بحث دیگه که باعث بی‌اعتمادی ماشده نژاد پرستی ایرانیاس.»(بگم اول)	نژادپرستی
۲۳	«در حالت کلی فکر می‌کنم یک نگاه خودبرتربینی توی ایرانیا وجود داره. نه نسبت به افغانیا که نسبت به کل	غرور و خودبرتربینی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

	منطقه‌ی خاورمیانه.»(بگم چهارم)	
۲۴	«آدم نمی‌دونه هیچ وقت یه ایرانی از چی ناراحته از چی خوشحال و الان واقعاً احساسش چیه یا منظورش. اصلاً کدوم طرفی هست؟ تفکرش چیه؟ برای همین نمی‌تونی مطمئن باشی از چیزی که واقعاً هست. اینو به کرّات تو محل کارم و دانشگاه دیدم. سخته دیگه تشخیص این‌که الان حرف ته دلت چیه. این تعارفه یا دلجویی.»(بگم چهارم)	دورویی و چاپلوسی
۲۵	«حتی حرفی که نه مهمه و نه منفعتی توشه رو هم به دروغ میگن. اصلاً انگار خلق‌وخو شده.»(بگم چهارم)	دروغگویی
۲۶	«خیلی از افغانیا ایران رو دخیل در سرنوشتشون می دونن. ۳۰ سال جنگ افغانستان در واقع جنگ ایران و پاکستان بوده، الان هم جنگ ایران و امریکاست، اما توی خاک افغانستان. این اعتقاد، خودش هیچ جایی برای اعتماد باقی نمی‌ذاره.»(بگم چهارم)	باور به دشمنی ایران و مداخله منفی در اوضاع افغانستان
۲۷	«بعدشم زیاد نمیشه روی اونا حساب کرد.»(بگم اول)	تصوّر قالبی غیرقابل اعتماد بودن ایرانیان
۲۸	«این از اونجا ناشی شده که اونا نمی‌تونن به ما اعتماد کنند.»(بگم اول)	باور به بی‌اعتمادی ایرانیان به مهاجرین
۲۹	«حتی یکی از بیرون هم که نگاه می‌کنه می‌فهمه. مثلاً اینجا بچه‌های بقیه کشورای دنیا هم درس می‌خونن، اینا می‌گن بین شما با ما تبعیض قائل می‌شن.»(بگم سوم)	تجربه‌ی تبعیض
۳۰	«اون سربازی که به‌عنوان دربان واستاده بوده، رو صورت زن داداش من تف انداخته که برو گمشو افغانی! حالا زن‌دادشم، هموطنشه و فقط برای اینکه زنِ یه افغانی شده باید بهش تف انداخت.»(بگم چهارم)	تجربه‌ی تحقیر
۳۱	«بچگی ما دهه‌ی ۷۰ بود دیگه... همین‌که می‌دیدی می‌ریزن توی کوچه، یکی رو کتک می‌زنن، وسایل یکی رو بار می‌زنن، یا مثلاً می‌شنوی که برای خالهت این اتفاق افتاده، همین‌که اینا رو می‌شنوی، بچه‌ای دیگه، ذهن بچه کارگاه خیاله، پردازش می‌کنی این اطلاعاتو و کلی چیزای وحشتناک ازش درمیاد. فرداش که می‌ری تو کوچه، تو مدرسه، هر ایرانی که می‌بینی فک می‌کنی اون که خاله رو زده، اینه یا باباش. همینه که از دیوار خونه‌ی علی اینا رفته بالا و ... پس زود باش فرار کن، باهاش حرف نزن، بهش اعتماد نکن!»(بگم چهارم)	تجربه‌ی رفتار غیر انسانی(خشونت فیزیکی)
۳۲	«پاسپورتامونو درآوردیم. بدون این‌که بهشون نگاه کنه شروع کرد به کتک زدن ما. هر چی گفتیم خب ما پاسپورت داریم، نگاش کن. گفت به من ربط نداره تو افغانی هستی و من باید ببرمت! دو روز ما رو تو کانتینر نگه داشت و بعد ولمون کردن. آخه این رفتار نادرست نیست؟ پاسپورت	تجربه‌ی رفتار غیر قانونی

باورها و نگرش‌های مهاجرین(۳/۶درصد

تجارب مهاجرین در ایران(۲۲/۶درصد)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۳۳	داریم. قانونی‌ایم و کاملاً قانونی!!»(بگم پنجم) «بارها شده که برادر من رو گرفتن، با این‌که روادید رو دارن. ولی میگن یه پولی به ما بده، یه حالت اخاذی میشه گفت. به کرّات دیده شده.»(بگم دوم)	تجربه‌ی مورد سوءاستفاده قرار گرفتن(اخاذی،رشوه،کلا هبرداری و ...)

توصیف بحث‌های گروهی متمرکز

واحد تحلیل در روش بحث گروهی متمرکز، گروه است و روندِ بحث در جریان فرایندهای گروهی است که اهمیت دارد. بنابراین توصیف نکات وارسی شده در هر بحث، نکات مورد تأکید جمع و تجربیات مشترک، دلایل مورد توافق و از همه مهم‌تر، روند شکل‌گیری بحث، بسیار حائز اهمیت هستند.

به‌طور کلی، گروه‌های بحث، با ابراز بی‌اعتمادی به ایران در معنای عام، بیش‌ترین تمرکز را بر بی‌اعتمادی به دولت و رسانه‌ها داشتند. از مهم‌ترین دلایل ایشان در باب بی‌اعتمادی به رسانه، تصویرسازی منفی رسانه‌ها از مهاجرین و خاموشی انتخابی آن درباره‌ی نیمه‌ی مثبت افغانستان و مهاجرین، بالاخص نخبگان آن بود. از مهم‌ترین دلایل بی‌اعتمادی به دولت که ذیل بی‌اعتمادی نهادی جای گرفت، تغییر مداوم سیاست‌ها و قوانین مربوط به مهاجرین عنوان شد که اعمال تحقیر و تبعیض در ادارات و نهادهای دولتی، سوءاستفاده از موقعیتِ شکننده‌ی مهاجرین به صور مختلفی چون رشوه‌گیری، کلاهبرداری، تهدید و عدم انجام درخواست‌های اداری و امثال آن از مهم‌ترین پیامدهای آن و موجد بی‌اعتمادی دانسته شد. بی‌اعتمادی نهادی شامل بی‌اعتمادی به کارمندان نیز می‌شد. تناقض شعارهای اسلامی دولت -که رسانه مهم‌ترین تجلی‌گاه و تریبون آن دانسته شد- با عمل دولت، مشخص نبودن موضع ایران در قبال افغانستان و صریح نبودن قوانین و سیاست‌ها در قبال مهاجرین، از دیگر دلایل بی‌اعتمادی به دولت و رسانه عنوان شدند. بدبینی—حتی در برابر سیاست‌های مثبت- به عنوان مهم‌ترین پیامد و نشانه‌ی بی‌اعتمادی در گفته‌های ایشان مشهود بود.

شرکت‌کنندگان در ابتدا نهادها و سازمان‌های دولتی و خصوصی را از هم جدا کردند. متناظر با بی‌اعتمادی به دولت، سازمان‌ها و نهادهای دولتی نیز مورد اعتماد قلمداد نشدند و بی‌اعتمادی به دولت به تمام نهادها، چه در حوزه‌ی قانون و چه در حوزه‌ی کارمندان به عنوان مجریان قانون، تعمیم یافت. بی‌اعتمادی عمومی موجود در ایران نسبت به سازمان‌ها و نهادهای دولتی، رفتار تحقیرآمیز کارمندان نسبت به ارباب‌رجوع افغانستانی، بی‌اختیاری و احساس ناتوانی مطلق مهاجر، حوزه‌ی گسترده‌ی اختیارات کارمند و سوءاستفاده از موقعیت مهاجر، عدم رسیدگی به شکایات

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

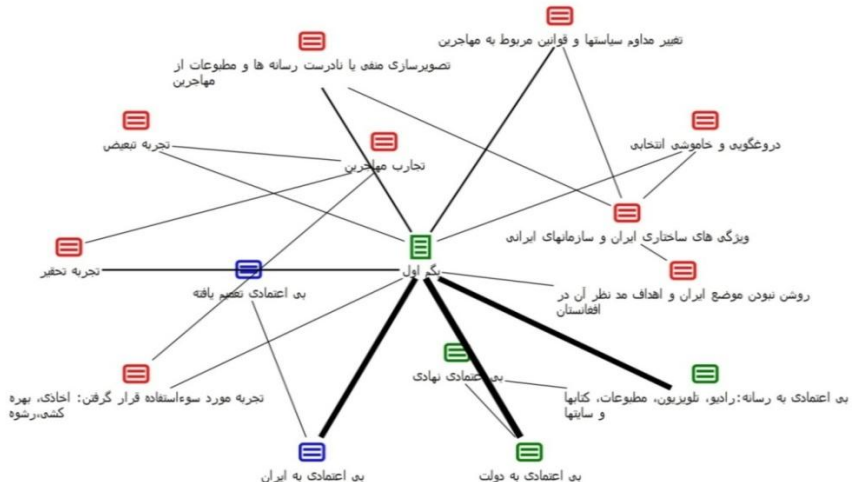
قانونی مهاجرین و از همه مهم‌تر قوانین متغیّر و متناقض سازمان‌ها در مورد ایشان، از جمله عوامل بی‌اعتمادی نهادی دانسته شد. استقلال نهادها و سازمان‌های خصوصی از دولت، ارتباط بیش‌تر و واقعی‌تر با افغانستانی‌ها و بنابراین پیشداوری کمتر کارمندان آن نسبت به ایشان، دلیل اعتماد بیش‌تر نسبت به این دسته از نهادها و سازمان‌ها عنوان گردید.

دولت، رسانه‌ها، نیروی انتظامی (پلیس و بالاخص اداره گذرنامه) دادگاه‌ها و دادگستری‌ها، اداره‌ی اتباع و مهاجرین به شدّت مورد بی‌اعتمادی گزارش شدند. از دلایل بی‌اعتمادی به این مراکز، تجربه‌ی برخوردهای غیرقانونی نظیر محروم‌سازی مهاجر قانونی از برخی حقوق، تجربه‌ی برخورد غیرانسانی نظیر خشونت فیزیکی، عدم احقاق حق در دادگاه‌ها و تجربه‌ی قرار گرفتن در معرض سوءاستفاده مالی ذکر گردید. نهادهای فرهنگی بیش‌تر مورد اعتماد بودند.

شرکت‌کنندگان در تحلیل بی‌اعتمادی فعلی به ایران، به علت مهاجرت والدین خویش اشاره کردند و عامل اصلی انتخاب ایران به عنوان کشور مقصد را اعتماد بالای والدین خود به ایران دانستند. ایشان در طی بحث چنین استدلال کردند که شعارهای اسلامی مبتنی بر مفاهیمی چون برادری و برابری در آغازمسیر انقلاب، اصلی‌ترین عامل اعتماد جمعیت شیعه‌ی افغانستان به ایران بوده است. سپس با استفاده از این نکته عنوان کردند که بی‌اعتمادی امروز، حاصل تجربه‌ی عدم تحقق آن شعارهای اولیه است.

در توصیف جداگانه‌ی گروه‌ها باید گفت جریان بحث در گروه اول، بیش‌تر حول محور دولت و رسانه‌ی دولتی می چرخید و شرکت‌کنندگان، اصلی‌ترین دلیل بی‌اعتمادی به ایران را، تناقضات دولت در شعار، عمل، اتخاذ سیاست و وضع قانون دانستند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

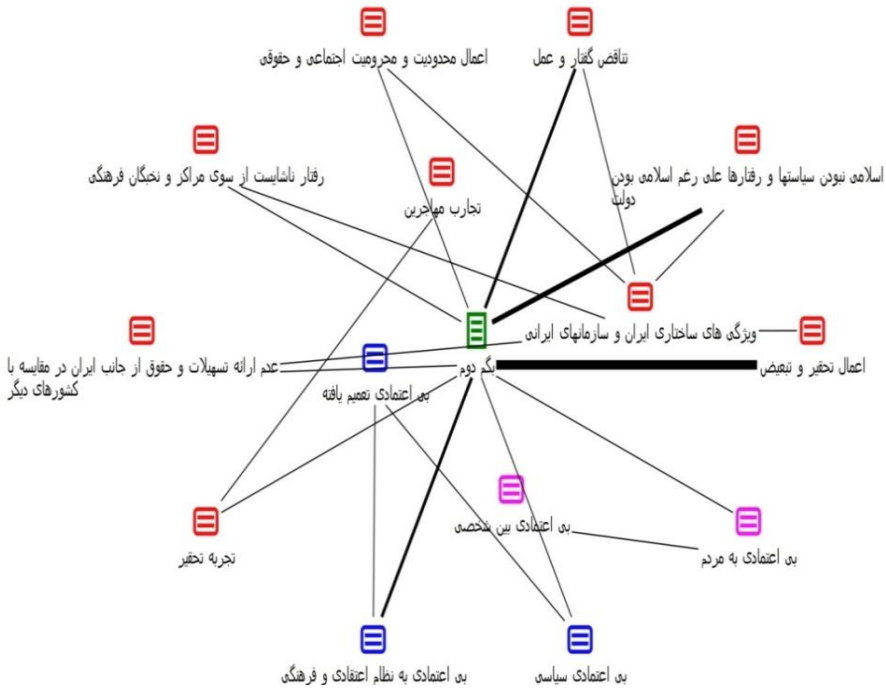


مدل تک موردی شماره‌ی یک- نمایش مجموعه داده‌های بگم اول[1]

بحث دوم،علاوه بر اشتراکات فراوان با مورد اول، به‌طور خاص به نقش تجربیات خود در مراکز فرهنگی و در مواجهه با نخبگان فرهنگی ایرانی اشاره داشتند. از نظر ایشان تجربه‌ی تحقیر و تبعیض در این موارد، موجب تردید ایشان نسبت به ارزش‌ها و شعارهای اسلامی شده که ایران را با آن‌ها می‌شناخته‌اند. این تناقض ارزش و هنجار یا به قول ایشان شعار و عمل، موجب تعمیم بی‌اعتمادی به تمام ارکان عینی و انتزاعی نظام اجتماعی ایران دانسته شد. از مهم‌ترین نشانه‌های زوال اعتماد به ایران از نظر ایشان، بی‌اعتقاد شدن مهاجرین به ارزش‌هایی است که با نام ارزش‌های ایرانی شناخته می‌شوند.

[1] ضخامت لینک‌ها در مدل، بسته به میزان تکرار هر کد افزایش می‌یابد.

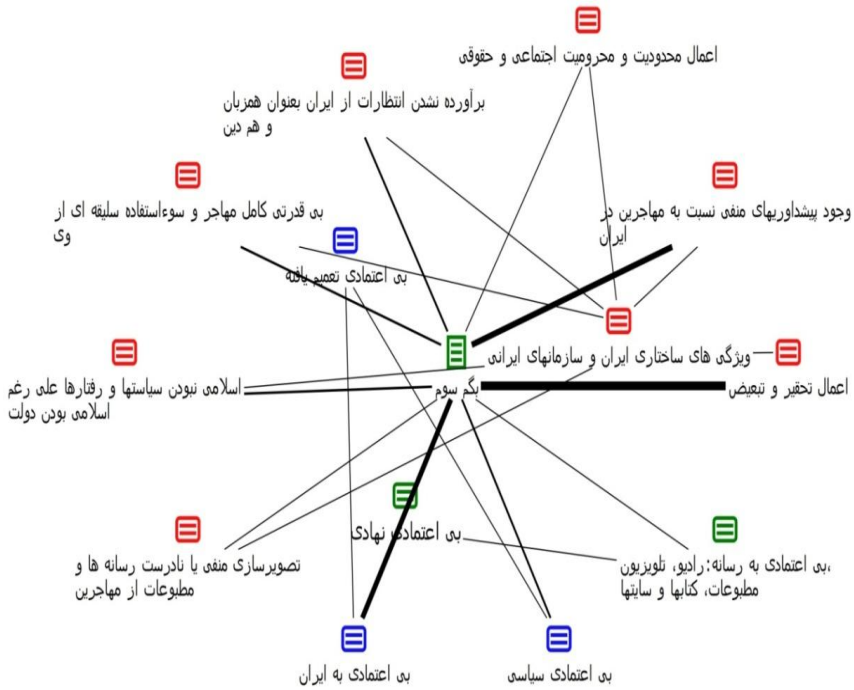
[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]



مدل تک موردی شماره‌ی دو- نمایش مجموعه داده‌های بگم دوم

گروه سوم که حوزوی بودند، در موضوع بی‌اعتمادی(دولت، رسانه، نهادها) و دلایل آن با دو گروه قبلی اشتراک داشتند. اما بر دوطرفه بودن این بی‌اعتمادی اشاره داشته و هر دو جامعه‌ی مهاجر و میزبان را در ایجاد این بی‌اعتمادی سهیم دانستند. در مورد مهاجرین،تصوّر قالبیِ «ایرانیان ضد ما هستند» و در مورد جامعه‌ی میزبان، محروم‌سازی از حقوق اولیه‌ای نظیر احترام به ارزش انسانی در سطوح خرد و کلان، دلایل ایجاد این بی‌اعتمادی دانسته شد. ایشان،پیشداوری علیه افغانستانی‌ها و تبلیغ آن توسط رسانه را عامل بی‌اعتمادی ایرانیان به جامعه‌ی مهاجر، تشدید بی‌اعتمادی متقابل، تشدیدکننده‌ی تصورقالبیِ ضدیت ایران با افغانستان و تشدیدکننده‌ی بی‌اعتمادی مهاجرین دانستند. از دید ایشان، از مهم‌ترین نشانه‌های زوال اعتماد اولیه‌ی مهاجرین به ایران، تمایل نسل دوم و حتی اول به مهاجرت از ایران به کشورهایی است که در ابتدا به دلایل مذهبی مطلوب نبوده‌اند.

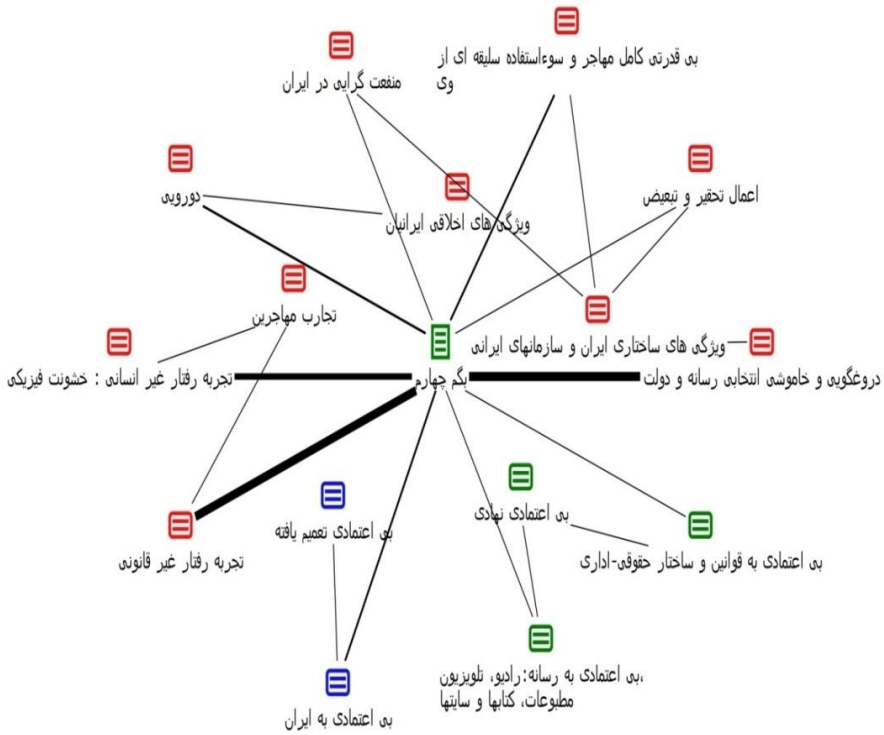
[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]



مدل تک موردی شماره‌ی سه- نمایش مجموعه داده‌های بگم سوم

نکته‌ی جدیدی که در گروه چهارم مورد بحث قرار گرفت، تجربه‌ی رفتارهای غیرقانونی و غیرانسانی از سوی پلیس و نهادهای دولتی در دهه‌ی ۷۰ نظیر وقایع اردوگاه سفید سنگ بود. شرکت‌کنندگان، به تأثیر عمیقی که تجربه‌ی این سال‌ها روی اعتماد نسل دوم -که در آن دوران، کودک یا نوجوان بوده‌اند- گذاشته است، اشاره کردند. استدلال ایشان آن بود که تجربیات مذکور، تصوّر مثبتی را که بنا بر شعارهای اسلامی از ایران داشتند، در اذهان ایشان از بین برده و با آشکار کردن تناقض شعار و عمل، اعتماد اولیه‌ی ایشان را دچار زوال ساخته است. تأکید عمده‌ی این گروه بر تأثیر تناقض در رفتار و شعار رسانه و نیز تجربه‌ی رفتار غیرقانونی و غیرانسانی در مواجهه با نهادها و سازمان‌ها بر بی‌اعتمادی‌شان بود.

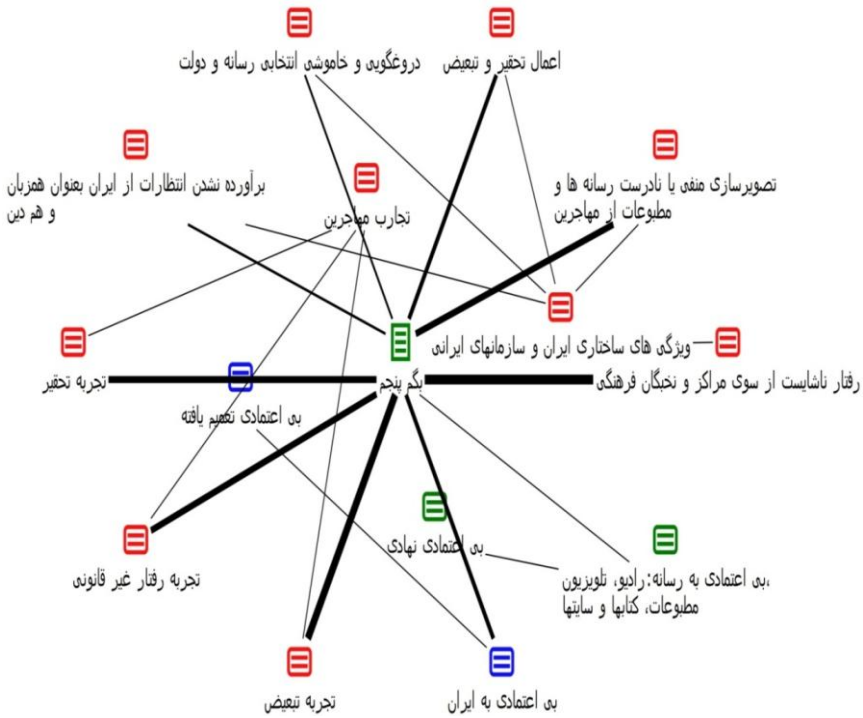
[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]



مدل تک موردی شماره-ی چهار- نمایش مجموعه داده‌های بگم چهارم

در گروه آخر و بحث ششمی که جهت اطمینان برگزار شد، اما نتایج آن در تحلیل نیامده است، تم جدیدی به تم‌های به دست آمده افزوده نشد؛ به‌عبارتی مصاحبه‌ها به اشباع رسید. در گروه پنجم، بیش‌ترین تمرکز بر اثر رفتار ناشایست از سوی مراکز و نخبگان فرهنگی بود.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]



مدل تک موردی شماره‌ی پنج- نمایش مجموعه داده‌های بگم پنجم

بحث، تفسیر و نتیجه‌گیری

مشاهدات

بسیاری از کسانی که دعوت به همکاری شده بودند، با این استدلال از شرکت در بحث امتناع کردند که موضوع پژوهش، نتایجی مبتنی بر بی‌اعتمادی به ایران خواهد داشت؛ لذا موضوعی سیاسی است و بسیار محتمل است که برای شرکت‌کنندگان عواقب نامطلوبی داشته باشد. حتی برخی از دعوت‌شدگان از این‌که چنین دعوت‌نامه‌ای به آدرس پست الکترونیکی ایشان فرستاده شده بود، ابراز نگرانی کردند که نشان از میزان بالای بدبینی است. اغلب شرکت‌کنندگان با استفاده از اسم مستعار و حساسیت نشان دادن نسبت به ارائه‌ی اطلاعات شخصی، ضبط صدا در جلسه‌ی بحث، ناآشنا بودن و یا آشنا بودن سایر شرکت‌کنندگان و حتی محیط اجرای بحث، به نمایشِ بدبینی پرداختند. بدبینی، بنا بر مبانی نظری، نشانه‌ای روشن بر وجود بی‌اعتمادی است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

ناراحتی، سکوت دسته‌جمعی و قطع بحث پس از بیان تجربیات،نشان از تأثیر عمیق این تجربیات بر احساس و نگرش ایشان نسبت به ایران، ایرانیان و نهادها و سازمان‌های ایرانی دارد. اغلب پس از این حالت، بحث با عنوان این سؤال از طرف یکی از اعضا ادامه می‌یافت که«چطور از کسی که این مسائل را دیده یا شنیده، توقع اعتماد دارید؟»

هنگام ذکر شعارها، مباحث اعتقادی و سیاسی موجود در ایران و ارزش‌های جامعه‌ی ایرانی، تسهیل‌گیر بحث، با خنده‌ی جمع و عبارات کنایه‌آمیزی روبه‌رو می‌شد که نشانه‌ی بی‌اعتقادی ایشان به این ارزش‌هابود. می‌توان این تمسخر و کنایه‌ها را به نوعی نشانه‌ی بی‌اعتمادی به نظام ارزشی ایران قلمداد کرد.

شدنِ اجتماعیِ بی‌اعتمادی

در تمام گروه‌ها به اعتماد نسل اول مهاجرین به ایران اشاره شده و دلیل انتخاب ایران توسط نسل اول، اعتماد ایشان به ایران دانسته شد. این اعتماد اولیه نسبت به ایران، از نوع اعتماد گروهی بوده است[۴] که بر پایه‌ی شعارهایی اسلامی نظیر برادری، برابری، تحقق حکومت اسلامی و امت واحده مسلمین شکل گرفته و بنا بر قابلیت تبدیل انواع اعتماد، به سایر مضامین اعتماد نیز تعمیم یافته بود. بنابراین در نسل اول مهاجر، اعتماد سیستمی و تعمیم‌یافته برقرار بوده است. اما برآورده نشدن انتظارات ایشان از اعتماد – که همان تحقق شعارهای فوق بوده است– به‌صورت تجربه‌های مکرّر، انباشت یافته و به صورت فرهنگ بی‌اعتمادی درآمده است.

به تعبیر زتومکا، تجربیات، شکل‌دهنده‌ی تعریف کنشگران از قابلیت اعتماد ساختار اجتماعی موجود است. تجربیات متعدد و مکرّر سوءاستفاده از اعتماد مهاجر در انواع مختلف موقعیتی، گروهی، مقوله‌ای و... ساختار ایران را ساختاری غیرقابل اعتماد تعریف کرده است. به همین دلیل حتی در شرایطی که دلیلی بر بی‌اعتمادی نیست، بی‌اعتمادی عقلانی‌تر است. بدبینی به کنش‌های مثبت رسانه، دولت و مردم ایران که چندین بار در بحث‌ها منعکس شد، دال بر وقوع این پدیده است.

طبق نظریه‌ی زتومکا، تجربه‌هایی که نخبگان مهاجر در شرایط ساختاری ویژه‌ی ایران کسب کرده‌اند، به برآورده نشدن انتظارات و پیش‌بینی‌ها و یا به سوءاستفاده از این اعتماد منجر شده است. بنابراین اعتماد مهاجرین زوال یافته و به سمت بی‌اعتمادی حرکت کرده است. بی‌اعتمادی موقعیتی ناشی از این تجارب، اغلب در برخورد با پلیس و سازمان‌ها و نهادهای مربوط به امور مهاجرین نظیر اداره‌ی اتباع و اداره‌ی گذرنامه شکل گرفته است. بی‌اعتمادی نهادی که شامل

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

بی‌اعتمادی به هیأت حاکم، قضات و نهادهای حقوقی و قضایی، رسانه‌ها و دولت است، نیز در جریان این تجارب به وجود آمده است. رفتار ناشایست نخبگان ایرانی نظیر چهره‌های شاخص حوزه و دانشگاه، مسؤولین حکومتی و چهره‌های ادبی و هنری و نیز تجربه‌ی برخوردهای نامناسب در مراکز فرهنگی، علمی و ادبی که انتظار چنین رفتاری از آن‌ها نمی‌رود، به بی‌اعتمادی مقوله‌ای انجامیده است. انواع بی‌اعتمادی‌های ایجاد شده (بی‌اعتمادی موقعیتی، بی‌اعتمادی نهادی و بی‌اعتمادی مقوله‌ای)، به علت ویژگی قابلیت تبدیل انواع اعتماد به یک‌دیگر، به کل نظام اجتماعی تعمیم‌یافته و هم‌اکنون بی‌اعتمادی سیستمی و تعمیم‌یافته را موجب شده است.

پیامدهای مداوم شرط‌بندی بر روی اعتماد به ایران و نهادها و سازمان‌های آن و حتی ایرانیان، امیدوارکننده نبوده است و در حوزه‌های مختلف زندگی نیز تکرار شده است. بنابراین قاعده‌ای عمومی برای اعتماد نکردن در میان ایشان به‌وجود آمده است که رفتارهای آتی کنشگران در تصمیم به اعتماد یا عدم اعتماد را هدایت می‌کند. در واقع فرهنگ بی‌اعتمادی شکل گرفته است.

بنا بر تحلیلی که گذشت، بی‌اعتمادی نخبگان مهاجر، ناشی از سلب اعتماد عمیقی است که نسل اول مهاجر به ایران داشته است؛ لذا بنابر نظریه‌ی زتومکا، می‌توان گفت بی‌اعتمادی فعلی به سمت عدم اعتماد کامل در حرکت است و ترمیم آن به اعتماد اولیه- به دلیل عدم برقراری شرایط ترمیم- بسیار دشوار و بعید به نظر می‌رسد.

الگوی روند بحث

ترتیب بیان دلایل بی‌اعتمادی، نشان از اهمیت آن دلایل در نزد شرکت‌کنندگان است. در تمامی جلسات بحث، ذکر دلایل بی‌اعتمادی با اشاره به یک شکاف، تضاد یا تناقض آغاز می‌شود. گاه این شکاف، شکاف اعتقادات و اعمال نام می‌گیرد، گاه تناقض شعارها و سیاست‌های دولت، گاه تضاد گفتار و رفتار؛ اما آن‌چه تمام این نام‌گذاری‌ها را ذیل یک مفهوم واحد جمع می‌آورد، اشاره‌ی شرکت‌کنندگان به مبانی اسلامی و اعتقادی ایران است. در واقع، منظور شرکت‌کنندگان از شکاف، تضاد و تناقض، فاصله‌ای است که میان اعتقادات اسلامی (نظام ارزشی حاکم) با رفتارها (نظام هنجاری موجود) مشاهده کرده‌اند. از آن‌جا که مهم‌ترین دلیل اعتماد اولیه‌ی مهاجرین، اعتقادات اسلامی و نظام ارزشی تبلیغ شده از سوی ایران بوده است، محقق نشدن آن‌ها نیز اولین دلیلی است که در همه‌ی جلسات بحث برای بی‌اعتمادی ذکر می‌گردد. این تقدّم بیان در تمام گروه‌ها، نشان از اهمیت این مسأله در بروز بی‌اعتمادی نسبت به ایران و تعمیم آن به تمام زیرشاخه‌های جامعه از جمله مردم، دولت و نهادها است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مورد دیگری که در تمام جلسات بحث عنوان شده است، تأثیر بی‌اعتمادی ناشی از این شکاف، بر بی‌اعتمادی به دولت و رسانه به عنوان تریبون‌های تبلیغ نظام ارزشی مدنظر است. به‌طوری‌که در تبیین بی‌اعتمادی بیش‌تر به سازمان‌ها و نهادهای دولتی نسبت به سازمان‌ها و نهادهای خصوصی و نیز رسانه‌های ایرانی نسبت به رسانه‌های غیر ایرانی، استقلال این دو از دولت، دلیل اصلی اعتماد عنوان شده است.

نکته‌ی دیگر آن‌که اعمال تحقیر و تبعیض به عنوان یک عنصر ساختاری در جامعه‌ی ایران[۵]، مد نظر قرار گرفته است. بنابراین بی‌اعتمادی، بیش از آن‌که تحت تأثیر احساسات و تجربیات شخصی باشد، ناشی از ساختار اجتماعی و بنابراین مسأله‌ای ساختی و اجتماعی است.

نکته‌ی مذکور دیگر، سوگیری اعتماد نخبگان مهاجر به سمت بیرون، به عنوان تمهید جایگزین اعتماد است؛ زیرا به گفته‌ی کلمن، اعتماد درهر جایی از زندگی که بیرون برود، در جای دیگر خود را ظاهر می‌کند. وقتی نسبت به شرایط محلی، بی‌اعتمادی رواج یابد، انسان‌ها اشیا و اشخاص خارجی را ایده‌آل کرده و به آن‌ها اعتماد می‌کنند. در واقع اعتماد در صورت زوال، موردِ اعتماد را تغییر می‌دهد. این تغییر موضوع اعتماد از ایران به سمت کشورهای غربی و به خصوص کشور امریکا- که در تصوّر عموم، نقطه‌ی مقابل ایران است- در تمام گروه‌ها گزارش شده است. شرکت‌کنندگان در همه‌ی جلسات، با مقایسه‌ی قابلیت اعتماد ایران و آمریکا، تصریح کردند که به آمریکا بیشتر اعتماد دارند تا ایران؛ دلیل این نگرش را نیز صراحت و صداقت امریکا در اتخاذ موضع و سیاست‌های خود در قبال افغانستان می‌دانند. در حالی‌که در مورد ایران به نامشخص بودن مواضع و سیاست‌ها تأکید داشتند. این مسأله نیز نوعی تأکید بر اهمیت ادراک شکاف شعار و عمل در ایران است که به صورت تصوّر یا ادراک این عدم شکاف در مورد امریکا جلوه‌گر شده است.

نکات مشترک با نتایج تحقیقات پیشین

۱. پس‌زمینه‌ی مهاجران در کشور متبوع و انتخاب کشور مقصد بر اساس تصوّر مثبت از آن: این نکته، در مورد مهاجرین افغانستانی ساکن ایران که اکثراً شیعه و فارسی زبان هستند و در سال‌های وقوع انقلاب، ایران را برای مهاجرت انتخاب کرده‌اند، صدق می‌کند. مهاجرین مقیم ایران که در کشور خود از نظر مذهبی در اقلیت و تحت‌فشار بوده‌اند، تحت‌تأثیر شعارهای انقلابی و اسلامی آن زمان، جذب انقلاب شیعی ایران می‌گردند و به عنوان پناهگاه شیعیان جهان، بدان تقدس می‌بخشند. این تصوّر مثبت که در ابتدای مهاجرت و سال‌های اول زندگی در ایران بسیار قوی است، اعتماد بالایی را ایجاد کرده بود که در تمام مضامین اعتماد، گسترش داشته است. اقامت در

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

ایران و ادراک واقعیت‌ها، آن تصوّر اولیه را اندک اندک دچار خدشه می‌سازد و اعتماد ناشی از آن را رو به زوال می‌برد. درک شکاف میان تصوّر و واقعیت یا آنچه شرکت‌کنندگان، شکاف میان «شعار و عمل» می‌خواندند، بی‌اعتمادی می‌آورد و نکته‌ی مهم آن است که این بی‌اعتمادی با احساس فریب همراه است و تصوّر منفی شدیدی از ایران می‌آفریند؛ لذا عمق این بی‌اعتمادی همچون عمق اعتماد اولیه به ایران زیاد است.

۲. تجربیات: اثر این مورد نیز تأیید شد. عدم پذیرش مهاجرین توسط جامعه‌ی میزبان و امکان کمتر مشارکت اجتماعی و مدنی، کمیت ارتباطات ایشان را به‌طور منفی متأثر ساخته و از تجربه‌های متنوّع جلوگیری می‌کند؛ در عین حال کیفیت این تجربیات نیز که همراه با تحقیر و تبعیض بوده است، به‌طور منفی بر اعتماد مؤثر واقع شده است.

۳. عدم موازنه‌ی قدرت: مهاجر در برابر مردم، نهادها و سازمان‌ها و بالاخص دولت، فاقد قدرت چانه‌زنی است و قدرت مطلق به کنشگر مقابل وی تعلق دارد. لذا به علت احساس عدم قدرت، همواره در معرض سوءاستفاده یا ترس از آن قرار دارد. این بی‌قدرتی و پیامدهای آن موجب بی‌اعتمادی می‌شود، مگر آن‌که طرف قدرتمند کنش با اعمال عدالت، احترام، اعتماد و مداخله‌ی کمتر در امور وی، خود را قابل اعتماد معرفی کند. بنا بر گزارش شرکت‌کنندگان، نه تنها این احساس بی‌قدرتی کامل با چنین تمهیداتی خنثی نمی‌گردند، که نبود احترام، تبعیض، بی‌عدالتی و بی‌اعتمادی به آنان، شرایط را دوچندان به نفع بی‌اعتمادی مهاجرین مهیا ساخته است.

۴. عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری: احساس ناامنی مذکور، کنشگر مهاجر را در اتخاذ تصمیم با میزان بالایی از عدم قطعیت روبه‌رو می‌سازد. پیش‌بینی روند کنش، شرط برقراری اعتماد و به تبع کنش است. از بین رفتن این قطعیت و غیرقابل‌پیش‌بینی شدن کنش‌ها و پیامدهای آن‌ها، اعتماد را دچار زوال شدید و مبدل به بی‌اعتمادی کرده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

یادداشت‌ها:

۱- انسان حاشیه‌ای شخصیتی است که از حاصل برخورد یا پیوند دو نظام فرهنگی متفاوت و احیاناً متخاصم، به‌وجود می‌آید. وی در زمان واحد، نسبت به هر دو نظام فرهنگی احساس تعلق دارد، ولی در عین‌حال خود را نسبت به هیچ‌کدام کاملاً متعلق و متمایل نمی‌داند (پارک،۱۹۲۸: ۸۹۳-۸۸۸ و انصاری،۱۳۵۵: ۱۶۳).

۲- «طرد اجتماعی متمرکز بر مفهوم محرومیت بوده و در مقابل مشارکت قرار می‌گیرد. طرد در زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه قادر به مشارکت در اجتماع نباشند و در جایی اتفاق می‌افتد که افراد و گروه‌ها بطور غیرارادی از فرصت مشارکت در امور اجتماعی محروم می‌شوند (دی‌هان،۲۰۰۱ :۲۲).

۳- پارک، برخورد مهاجر را با جامعه‌ی میزبان در چهار مرحله مشخص می‌کند: ۱. برخورد ساده‌ی فرهنگی؛۲. تضاد؛ ۳. مرحله‌ی هم‌سازی یا هم‌زیستی مسالمت‌آمیز؛ ۴. همانندگردی (پارک،۱۹۲۸)

۴- اعتماد به گروه مسلمانان شیعه‌ای که دست به انقلاب و ایجاد حکومت شیعی زده بودند.

۵- شرکت‌کنندگان، اعمال تحقیر و تبعیض در ایران علیه تمامی اقلیت‌ها هم‌چون اقلیت‌های قومی، روستاییان، طبقات پایین اجتماعی و ...را به عنوان یک ویژگی ساختاری ادراک کرده بودند.

۶-

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

منابع

1. Albertinie, V. L. (2004, August) «Racial Mistrust among Immigrant Minority Students», *Child and Adolescent Social Work Journal*, 21, 4, 313-331.
2. Ansari,abdolmaboud(1976) «theory of marginal man in sociology» , **social science journal** ,no: 5,162-169 (in persion).
3. Bottomore, Tom (1993) **Elites and society** ,translated by :ali hashemi ghilani,marandiz publication (in persion).
4. Chalabi , masoud (1996) **sociology of order** , First Edition,Tehran, ne publication (in persion).
5. Coleman, james(1998)**foundation of social theory**, translated by manouchehr sabori,Tehran,ney publication (in persion).
6. Conchie, Stacey M. & Donald, Ian J. (2008, Jan) «The functions and development of safety-specific trust and distrust», **Safety Science**, 46, 1, 92–103.
7. Cox, James C. & Hakim Orman, wafa. (2010) Immigrant Assimilation, trust and social capital.*IZA Discussion Paper*, 5063.Retrieved June13, 2012, from **SSRN (social sience research network) eLibrary Database**.
8. De Haan, Arjan(2001) «Social Exclusion Enriching the Underasting of Deprivation», **University of Sussex**, Retrieved July28, 2013, from http://www.sussex.ac.uk/cspt/documents/issue2-2.pdf.
9. Granovetter, Mark S. (1973) «The Strength of Weak Ties», **American Journal of sociology**, volume 78, Issue 6 (May, 1973), 1360-1380.
10. Herreros, Francisco. & Criado, Henar. (2009, Jun) «Social Trust», **Social Capital and Perceptions of Immigration**, *Political studies*, 57, 2, 337–355.
11. Hou, Feng. & Wu, Zheng. (2009, Sep) «Racial diversity, minority concentration, and trust in Canadian urban neighborhoods», **Social Science Research**, 38, 3, 693–716.
12. Iran Statistics Center (2011) «**Selected General Population and Housing Census», retrived from**: http://www.amar.org.ir/Portals /0/Files/abstract /1390 /sarshomari90_nahaii.pdf
13. Jamshidiha,Gholamreza;Alibabaei ,yahya (2002) **Factors affecting the return of Afghan refugees with emphsis of residents of golshahr in mashhad**,social science (in persion).
14. Jamshidiha,Gholamreza;Anbari ,mousa (2004) **The effects of social belonging on return or not return of Afghan refugees**, Bulletin of social science ,no : 23, (in persion).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

15. Mansourian,mohammad karim;ghodrati, hossein(2009) «Social trust and its determinants, An approach based or community-based approach?» **applied sociology** ,no:34,vo:2,189-215 (in persion)
16. Mohammadpour,Ahmad(2011) **qualitative research method**,vo: 2,Tehran ,sociologist publication(in persion).
17. Maxwell, Rahsaan. (2010, Mar) «Trust in Government Among British Muslims:The Importance of Migration Status», **Political Behavior**,32,1,89–109.
18. Oxford dictionary(2004) **zarin ghalam publication** (in persion).
19. Park, Robert E.(1928) «Human Migration and Marginal Man», **American Hournal of Sociology**, volume 33, No. 6 (May, 1928), 881-893.
20. Ritzer , George(2010) **contemporary sociological theory**,translated by mohsen solasi, fifteenth edition,tehran ,Elmi publication (in Persian).
21. Roche, Gui (2005) **Social changes**, translated by mansour vosoghi, thehran, nei publication (in persion).
22. Salehi amiri, reza (2009) National Cohesion and Diversity, tehran, Expediency Council, Center for Strategic Research (in persian).
23. Sharepour, Mahmoud (2006) **Social capital: conceptualization, measurement**, and policy implications,mazandaran Management and Planning organization (in persian).
24. Strömblad, Per. & Adam, per. (2010) «Exploring Political Trust among Immigrants in Scandinavia», **Paper presented at the ECPR Joint Sessions Conference in Münster**, 22–27 March 2010, Session 19: Institutional Performance and Political Support in Europe,Retrieved June13, 2012, from lnu.diva-portal.org/smash/get/diva2:323395/FULLTEXT01
25. Sztompka, Piotr(1999)**Trust, sociological theory**,translated by gholamreza ghafari,Tehran,shiraze publication (in Persian).
26. Uslaner, E. M. (2010, Dec) «Segregation, Mistrust, and Minorities», **Ethnicities**, 10, 4, 415-434.
27. Wang, Ye Diana.& Emurian, Henry H. (2005, Jan) «An overview of online trust: Concepts, elements, and impilications», Computers **in Human Behavior**, 21, 1, 105–125.
28. Wilkes, Rima (2011) «Re-thinking the decline in trust: A comparison of black and white Americans», **Social Science Research**, 40, 6, 1596–1610.
29. Worsley, Peter (2009) **Theroies of social order**, translated by: saeed moeidfar, tehran, sociologists publication (in persion).
30. Yahiaei,marjan;kia, marzieh(2009) **cultural identity and national identity of the peoples of Iran and Afghanistan with emphasis on Afghan immigrant attitude toward Iran**, National studies,no:1;136-156 (in persion)

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

31. Zeinabadi , morteza (2008) **Theories of social trust in society** , Bulletin of trust,no: 16,9-32 (in persion).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]